

The Role of National Identity Patterns of the Executive Elites in Iran's Foreign Policy (1997-2005)

Hossein Karimifard 

Associate Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. hkarimifard@iauahvaz.ac.ir

Abstract

The present research studies Iran's foreign policy during the presidency of Mr. Khaatami with an emphasis on the role of identity patterns of the executive elites in the development of foreign policy by a descriptive-analytic method and the theory of constructivism. The research relies on the hypothesis that identity is regarded as the foundation of national interest. The practical orientation of Iran's foreign policy is considered a state issue in which different governmental institutions including the executive elites have a role. The component of national culture and identity of the executive elites is regarded as an effective factor in the "behavior" of Iran's foreign policy during the period of reformism. The results indicate that with regard to the outstanding element of modernism compared to Islamism and nationalism (Iranism) for the reformist executive elites and the perception of cultural and identity similarity with some western elements, Iran's foreign policy orientation inclined to the west and this issue paved the way for the polarization of Iran's Foreign policy during the next years.

Keywords: Iran's Foreign Policy, Political Development, National Identity, Reformist Government, Executive Geniuses, Seyyed Mohammad Khaatami.

نقش انگاره‌های هویت ملی نخبگان اجرایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

حسین کریمی‌فرد 

دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. hkarimifard@iauhvaz.ac.ir

چکیده

در پژوهش حاضر با تأکید بر نقش انگاره‌های هویتی نخبگان اجرایی در تکوین سیاست خارجی، و با روش توصیفی-تحلیلی و نظریه سازه‌گرایی، به بررسی سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی پرداخته شده است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که هویت، بنیان منافع ملی تلقی می‌شود. جهت‌گیری راهبردی سیاست خارجی ایران امری حاکمیتی تلقی شده و نهادهای مختلفی از جمله دولت، متشکل از نخبگان اجرایی، در تدوین آن نقش دارند. مولفه فرهنگ و هویت ملی نخبگان اجرایی به عنوان یکی از عوامل موثر در «رفتار» سیاست خارجی ایران دوره اصلاحات محسوب می‌شود. یافته‌ها حاکی از این است که با توجه به برجستگی عنصر تجددگرایی نسبت به اسلام‌گرایی و ایران‌گرایی نزد نخبگان اجرایی اصلاح‌طلب، و احساس تشابه فرهنگی و هویتی با بعضی از عناصر فرهنگ غرب، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به سمت غرب متمایل شد؛ همین امر زمینه را برای قطعی شدن سیاست خارجی ایران در سال‌های بعد فراهم نمود.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایران، توسعه سیاسی، هویت ملی، دولت اصلاحات، نخبگان اجرایی، سید محمد خاتمی.

استناد به این مقاله: کریمی‌فرد، حسین (۱۴۰۲). نقش انگاره‌های هویت ملی نخبگان اجرایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴). *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۰(۴)، ص ۵۳-۷۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



۱. مقدمه

کشگران سیاسی و سیاستمداران هرچند در جرگه اصحاب فرهنگ قلمداد نمی‌شوند، اما از فرهنگ به مثابه ابزاری برای کسب و حفظ قدرت بهره می‌برند؛ به همین دلیل، فرهنگ همیشه مورد توجه اصحاب سیاست و قدرت بوده است. فرهنگ نخبگان فکری و اجرایی، در تمام رژیم‌های سیاسی اعم از مردم‌سالار و اقتدارگرا در سیاست‌گذاری و شیوه تصمیم‌گیری نقش بسزایی ایفاء می‌نماید. در نظام‌های مردم‌سالار یا دموکراتیک، نحوه اعمال عناصر فرهنگی بر سیاست، غیرتحمیلی، از پایین به بالا و از طریق نهادهای مدنی، سازمان‌های غیردولتی، احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، اشخاص منتقد، انجمن‌ها و سندیکاهای مختلف است. در صورتی که در نظام اقتدارگرا این امر دستوری و تحمیلی، از بالا به پایین و توسط نهادهای دولتی و حکومتی صورت می‌گیرد.

نخبگان اجرایی و فکری ایران در مقطع زمانی ۱۳۷۶-۱۳۶۸ در قالب دولت اصلاحات تلاش کردند، در قامت شخصیت‌های فرهنگی جامعه نمود داشته باشند. با توجه بازتعریف جناح چپ از هویت و نقش خود مطابق با تغییرات اجتماعی و سیاسی حادث شده در داخل و خارج، و با قرائت مدرن و متکثر از اسلام، تلاش نمود، تصویر متفاوتی از خود در ایران و جهان ارائه دهد. خاتمی با برجسته کردن عناصر هویت ایرانی مثل گفتگو با منتقد و مخالف، مدارا با دشمن، سعه صدر، تدبیر و درایت فرهنگ ایرانی، درصدد تغییر رفتار و چهره کارگزار ایرانی در نظام بین‌الملل بود. به عبارتی در حوزه تعاملات بین‌المللی، سیاست خارجی خاتمی نشأت گرفته از هویت اسلامی میانه‌رو و متعادل، و براساس همکاری و تعامل با دیگر کشورها استوار بود.

در حوزه سیاست خارجی، خاتمی با صبغه فرهنگی و طرح «گفتگوی تمدن‌ها» و «تنش‌زدایی با غرب» درصدد ارتقاء پرستیژ و جایگاه ایران در جامعه بین‌المللی بود، تا از این طریق، وجهه صلح‌آمیز و مسالمت‌آمیز از جامعه ایرانی، در ذهن و تصور ملت‌های جهان شکل گیرد. در این پژوهش تلاش می‌شود، ضمن بررسی عناصر و انگاره‌های هویت ملی از دیدگاه خاتمی، تأثیر آنها بر سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا سؤال این پژوهش عبارت است از: انگاره‌های هویت ملی نخبگان اجرایی در دوره اصلاحات چه تأثیری بر سیاست خارجی دولت خاتمی ایجاد نمودند؟ در جهت پاسخگویی به سؤال پژوهش، فرضیه به شکل ذیل مطرح می‌شود: جهت‌گیری راهبردی سیاست خارجی ایران امری حاکمیتی تلقی شده است و نهادهای مختلفی از جمله دولت متشکل از نخبگان اجرایی در تدوین آن نقش ایفاء می‌نمایند. مؤلفه فرهنگ و هویت ملی نخبگان اجرایی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در «رفتار» سیاست خارجی ایران در دوره اصلاحات محسوب می‌شود.

۲. چارچوب نظری

با ناکارآمدی نظریات ماتریالیستی در تبیین حوادث و پدیده‌های بین‌المللی، نظریه‌ها فرهنگ محور به خصوص نظریه سازه‌گرایی^۱ توسط اندیشمندان روابط بین‌الملل به خصوص الکساندر ونت^۲ مطرح شد. «یکی از وعده‌های نظریه سازه‌گرایی بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی بر عرصه نظریه روابط بین‌الملل است» (قوام، ۱۳۸۸، ص ۲۹۹). این نظریه واقعیت اجتماعی را متفاوت با واقعیات مادی می‌داند و به بُعد معنای حیات اجتماعی نیز توجه دارد؛ شناخت این واقعیت را ممکن، اما کم و بیش متفاوت با شناخت در حوزه‌های فیزیکی و طبیعی می‌انگارد و بیش از آنکه به دنبال (صرف) تبیین باشد، به دنبال تفسیر و فهم روابط اجتماعی است. به طور خاص، به بنیان‌های غیرمادی هویت دولت به ویژه بعد فرهنگی آن توجه دارد و جامعه بین‌الملل را تحت حکومت قواعد می‌بیند (Reus- smit, 2002, p. 488). سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران، دارای هویت‌ها و منافع می‌باشند که مبتنی بر ساخت اجتماعی است. آنها همچنین در تمام عوامل ذهنی که از مردمان دیگر ریشه گرفته‌اند شریک هستند (Ruggie, 1998).

نظریه سازه‌گرایی، عنوان جایگزینی برای نظریه‌های مارکسیستی در توجیه تغییر و ثبات در رفتار بین‌المللی مطرح شده است. رئالیسم و لیبرالیسم بر عوامل مادی نظیر قدرت و ثروت تأکید می‌کنند؛ در مقابل، سازه‌انگاری بر نقش ایده‌ها و هویت‌ها متمرکز می‌شود. در این دیدگاه، به جای آنکه دولت و تلاش آن برای بقا مفروض گرفته شود، منافع و هویت دولت‌ها به عنوان محصول قابل انعطافی از روندهای تاریخی خاص، در نظر گرفته می‌شود. سازه‌انگاران به گفتمان‌های غالب در جامعه توجه می‌کنند؛ زیرا گفتمان‌ها، باورها و منافع را منعکس می‌نمایند، به آنها شکل می‌بخشند و هنجارهای مطلوب رفتار را ایجاد می‌کنند. بنابراین، از نگاه سازه‌انگاران، سرچشمه‌های تغییر در روابط بین‌الملل در تغییر باورها و هویت‌هاست.

براساس تحلیل سازنده‌گرایی، هر نوع هویت دولت در سیاست جهانی تا اندازه‌ای محصول عملکردهای اجتماعی است که باعث شکل‌دهی در داخل می‌شود. بدین ترتیب، سیاست هویت در داخل برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج امکانات و نیز محدودیت‌هایی را فراهم می‌آورد. در چنین وضعیتی حتی در شرایطی که قدرت مادی برای تعقیب سیاست‌های امپریالیستی فراهم می‌شود، باز تولید آن نمی‌تواند بدون توجه به عملکرد اجتماعی آن و برون‌گفتمانی درک شود.

1. Constructivism

2. Alexander Wendt

هرچند امکان دارد حوزه‌هایی از عملکرد فرهنگی در درون خود دولت وجود داشته باشد، که بتواند دارای آثار تکوینی یا علی بر سیاست دولت باشد. در اینجا تصور می‌شود که دولت نیازمند است، تا از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج تأثیر می‌گذارد، عمل کند. یکی از مختصات سازنده‌گرایی عنایت به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است. به گونه‌ای که حتی در این وضعیت، انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت معنا بخشیده‌اند و هنجارها در شکل منافع، دارای نقش عمده‌ای هستند. در اینجا باید ملاحظه کرد که تا چه اندازه میان هنجارهای داخلی، منطقه‌ای و به‌طور کلی بین‌المللی تناقض وجود دارد. برداشت‌های متفاوت فرهنگی و تحلیل الگوهای رفتاری که براساس هنجارهای داخلی است سبب می‌گردد؛ تا الگوهای رفتاری ناشناس براساس شناخته‌های قبلی ارزیابی شود و درنهایت، جهان ناشناخته، درون جهانی که قبلاً شناسایی شده است، بنا گردد (قوام، ۱۳۸۸، ص ۲۹۹).

سازهانگاران نسبت به تأثیر هنجارها^۱ بر روابط بین‌الملل تأکید دارند. آنها هنجارها را اعتقادات بین‌الذہانی^۲ درباره جهان طبیعی و جهان اجتماعی می‌دانند که بازیگران، موقعیت‌ها و احتمالات مربوط به اقدامات آنان را تعریف می‌نمایند، که ریشه در رویه‌های اجتماعی دارد و از طریق آنان بازتولید می‌شوند. سازهانگاران معتقدند، آنچه که بازیگران و بازی را در سیاست جهانی شکل می‌دهد، ایده‌ها هستند و ایده‌هایی که هنجاری شده باشند، نه تنها بازیگران را محدود می‌نمایند؛ بلکه بازیگران را خلق می‌کنند و واکنش را امکان‌پذیر می‌نمایند. مثلاً قوانین بین‌المللی نه تنها اقدام مشروع دولت‌ها را تعریف می‌کند، بلکه به دولت‌ها مشروعیت می‌بخشد و به آنها امکان می‌دهد تا به طریقی رفتار کنند که برای دیگر بازیگران بین‌المللی معنا داشته باشد (ونت، ۱۳۸۴).

الکساندر ونت، از سه نوع فرهنگ هابزی^۳، لاکی^۴ و کانتی^۵ یاد می‌کند که به ترتیب، به دشمنی، رقابت و دوستی منجر می‌شوند. برتری هر کدام از این سه فرهنگ در دولت، در جهت‌گیری آن در سیاست خارجی تأثیر گذاشته و در رفتار آن مؤثر است. علاوه بر آن، با پذیرش هرکدام از آنها، زوایه نگاه دولت مردان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به دیگران متفاوت خواهد بود؛ به این معنا که

-
1. Norms
 2. Intersubjection
 3. Hobbesian culture
 4. Lockean Culture
 5. Kantian Culture

هویت آنها متأثر از این نگاه تکوین می‌یابد و رفتارشان در خارج از این منظر صورت می‌گیرد (یزدان‌فام، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶).

مصادر و منابع هنجار و ارزش بین‌المللی، هنجارهای نخبگان سیاسی داخلی و هنجارهای کل مردم است. شباهت و نزدیکی هنجاری را بین جامعه ایران و هنجارهای جامعه بین‌المللی می‌توان یافت. بنابراین، منابع هنجارهای به کار گرفته شده برای سیاست‌گذاری تش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، ناشی از فرهنگ و خواسته‌های سیاسی جدید مردم و هنجارهای پذیرفته شده جامعه بین‌المللی بوده است. طبیعی است این منابع و این هنجارها، متفاوت از منابع و هنجارهایی باشد که پیش از این توسط سیاست‌گذاران مورد استفاده قرار می‌گرفت. با درونی شدن این هنجارها، طی یک فرایند طولانی و تکراری، هویتی دیگر برای کنشگر شکل می‌گیرد. ایرانیان و بالخصوص سیاست‌مداران باید تعریف دیگری ارائه دهند و اعمال خاصی را باید انجام دهند؛ زیرا با تعریف جدید از خود، اعمال و کردار خاصی از او انتظار می‌رود. این وضعیت تغییر یافته لازم است که در معانی جمعی وارد گردد؛ باید اصلاحات و مفاهیم جدید مورد پذیرش عموم قرار گیرد و توسط دیگران پذیرفته گردد. بدین صورت ایران با نگاه به دیگران و براساس مفاهیم بین‌دینی برای خود، هویتی قائل می‌شود و براساس هویت مذکور، نقش و جایگاهی برای خویش تعریف می‌نماید. لذا باید ایران جایگاهی معنایی در این معنای جمعی برای خویش به دست آورد و کنش‌هایی انجام دهد که توجه آنها با استناد به این معنای جمعی امکان‌پذیر باشد.

۳. انگاره‌های هویت ملی از دیدگاه نخبگان اجرایی اصلاح‌طلب

بیش از ۲۰۰ سال است که بحث و جدل میان روشنفکران و پژوهشگران دانشگاهی در مورد مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان (ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی شیعی و تجدد) صورت می‌گیرد. نخبگان حاکم در دوره‌های مختلف تاریخ ایران در امر هویت‌سازی تمرکز و تأکید خود را بر ترکیب مختلف این مؤلفه‌ها یا برتری و تفوق یکی از آنها قرار داده‌اند. نخبگان حاکم در عصر مشروطه و به خصوص در عصر پهلوی بر تفسیر خاصی از مؤلفه تجدد و ملی‌گرایی تأکید می‌کردند. بعد از سقوط پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی، مؤلفه اسلام‌گرایی شیعی بر عناصر ملی‌گرایی و تجدد (به سبب ماهیت انقلاب) تفوق یافت. در عصر خاتمی قرائت و تفسیر جدیدی از مؤلفه‌های هویتی ملی (ایران‌گرایی، اسلام‌گرایی و تجددگرایی) مورد تأکید قرار گرفت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

در گفتمان خاتمی، هویت ملی و تاریخی ایران به گونه‌ای با هویت دینی و ارزش‌های اسلامی درآمیختند، که شناسایی و تمییز آنها از یکدیگر ممکن نیست؛ زیرا روح ایرانی با هر دو نمادهای ملی و دینی الفتی یافته است، که جدا کردن هرکدام از آنها از فرهنگ این سرزمین، جریحه‌دار کردن روح

کلی ایرانیان است. براین اساس، بقاء ملی و ارزش‌های انقلابی-دینی، فقط در گرو گرامی داشتن هر دو پایه هویت ایرانیان است. وی به نحو بارز و تسامح‌ناپذیری از وجه ایرانی و ملی هویت کشور که قبلاً به صورت نسبی مغفول باقی مانده بود، یاد می‌کرد و آن را برای «انجام رسالت خویش» به یاری می‌طلبید، تاحدی که به صراحت بیان کرد: «اکنون زمان آن رسیده است که بنای متناسب با شخصیت تاریخی ایران ایجاد شود». یادآوری از تمدن گذشته و افتخار به آن برای خاتمی، جزء لوازم قدرت و نفوذ محسوب می‌گردید. وی از قدرت، تمدن و نفوذ به دلیل زیر استفاده می‌نمود؛ قدرت در عصر حاضر، که هویت‌های ملی مورد هجوم شدید آموزه‌های غربی قرار گرفته است، راهگشا می‌شد؛ برخورداری از ریشه‌های تمدنی را دلیلی برای افزایش اعتماد ملی می‌دانست و از نگاه وی، «نفوذ» مرزهای بیرونی را مورد توجه قرار می‌داد. خاتمی می‌گوید: «ما کیستیم؟ ما ملت بزرگی هستیم. ما ملت صاحب تمدنی هستیم. در میان ملل مختلف جهان، ۴-۵ ملت تمدن آفرینند؛ یکی از برجسته‌ترین آنها ما هستیم» (رضوی و علیزاده، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

در گفتمان خاتمی، هویت توانمند ایرانی در پیوند با اسلام از قدرت دوجندانی برخوردار شده است. در این میان، سهم فرهنگ ایرانی در باروری ارزش‌های اسلامی و تمدن اسلامی از جایگاه بی‌بدیلی برخوردار است. «فرهنگ فارسی از تواناترین حاملان ارزش‌های اسلامی و رمز ماندگاری وحدت ایرانیان در طول تاریخ بوده است». در جایی دیگر بیان کرده‌اند: «پیام پیامبر اسلام (ص) در ایران بهتر گرفته شد و بذره‌های تمدن اسلامی در قلب و دل و جان ایرانی شکوفا شد»، «تشیع که به نظر ما وجه درخشان و حقیقت ممتاز اسلام است، در خانه دل ایرانی بارور شده است و در تاریخ مانده است». آنچه در این سخنان باید زیر نظر داشت، آن است که توجه ویژه به بُعد ایرانی هویت در گفتمان جدید، باعث کم‌اهمیت تلقی کردن بعد اسلامی آن نمی‌شود؛ زیرا ایشان در جایی دیگر گفته‌اند: «ملت ایران ملت بسیار بزرگی است. سابقه درخشانی در تمدن و فرهنگ دارد. همزمان با دولت - شهرهای یونان، در ایران تمدن بزرگی برقرار بوده است. همزمان با امپراطوری روم، در ایران تمدن وسیعی قرار داشته است. بعد از اسلام هم مردم ایران با آغوش باز اسلام را پذیرفتند. پیوند میان استعداد ایرانی و آموزش‌های عالی اسلام، معجزه آفرید. البته من به هیچ‌وجه سهم دیگر ملت‌ها را در تمدن اسلام، انکار نمی‌کنم. ولی نقش ملت بزرگ ایران در آفرینش و بسط تمدن اسلامی نقش ممتازی بوده است. این ملت در ۲۰۰ سال گذشته هم برای آزادی و برای استقلال و برای یک زندگی شرافتمندانه تلاش کرده است» (خاتمی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸).

از دیدگاه اصلاح‌طلبان، «غرب» یکی از دیگر عناصری است که در شکل‌گیری هویت ایرانی مؤثر بوده است. از دیدگاه آنها، غرب دارای عناصر مثبتی مثل جامعه مدنی و کاستی‌هایی مثل بینش

معنوی و اخلاقی است. خاتمی در حالی که از تهاجم فرهنگی غرب علیه هویت تاریخی و اعتقادی مسلمانان و رویه استعماری تمدن غربی و لزوم رویارویی با آن سخن می‌گفت، بر دستاوردهای مثبت تمدن غربی و ضرورت گفتگو و تبادل فرهنگی با غرب نیز تأکید می‌کرد. از دیدگاه خاتمی، برای تأسیس جامعه مدنی باید خیلی چیزها از غرب گرفته می‌شد، اما بینش تأسیس جامعه مدنی اسلامی و غرب می‌بایست متفاوت باشد. بینش معنوی و اخلاقی در مدینه اسلامی در کنار توجه به دنیا و ساختن دنیا جدی است، در حالی که یکی از مشکلات عمده غرب این است، که جنبه معنوی حیات انسان به نفع جنبه مادی او مورد غفلت قرار گرفته یا کم‌رنگ شده است.

۴. تأثیر عنصر ملی‌گرایی بر سیاست خارجی

تأکید بر جمهوریت در کنار اسلامیت و انتساب حاکمیت به ملت ایران در گفتمان صلح‌گرایی، متضمن و مستلزم ارتقاء و افزایش نقش و وزن ملیت و ایرانیت در هویت ملی ایران است؛ زیرا حاکمیت ملی مهم‌ترین اصل ملت‌گرایی می‌باشد که ملتی را از ملت دیگر متمایز می‌سازد. ارزش‌های ملی و دینی که متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند، محور همبستگی ملت ایران بوده است و هویت ملی ایرانیان را شکل می‌دهند. از سوی دیگر، نه تنها هیچ تعارض و تخالفی بین ایران و اسلامیت وجود ندارد، بلکه این دو عنصر دو وجه تفکیک‌نشده و تجزیه‌ناپذیر هویت ملی ایرانیان است. بر این اساس، رئیس‌جمهور خاتمی به عنوان مهم‌ترین راوی این گفتمان، همواره بر پیوستگی و همبستگی این دو منبع هویت بخش در هویت ملی ایرانیان تأکید ورزیده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ص ۲-۱۴۱). براساس مبانی انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی منشاء حاکمیت از آن خداوند است و حاکمیت مردم، در طول این حاکمیت الهی قرار می‌گیرد.

۴-۱. ظهور قدرت مدنی ایران؛ تلاشی در جهت تغییر ذهنیت جامعه بین‌الملل

آقای خاتمی با درونی کردن عناصر هویت ایرانی مثل گفتگو با منتقد و مخالف، مدارا با دشمن، تدبیر و بینش فرهنگ ایرانی، باعث تغییر رفتار کارگزار ایرانی در ارتباط با موضوعات جهانی شد. این تغییر رفتار، باعث ارائه تصویر مثبت از ایران در نظام بین‌الملل گردید؛ این امر با تئوری سازه‌گرایی هماهنگ است. طبق نظر سازه‌گرایی «انسان موجودی است اجتماعی. سازه‌نگاری تصویر انسان محاسبه‌گر را رد کرده و معتقد است، انسان اجتماعی است و اجتماع بر رفتارش اثر مستقیم دارد. انسان اجتماعی نه تنها براساس اهداف خودخواهانه خود رفتار نمی‌کند، بلکه رفتار او براساس منطق تناسب در یک رابطه بین‌ذهنی و ارزش محور شکل می‌گیرد. البته این ارزش‌ها در یک رابطه بین‌بینا ذهنی برساخته می‌شوند و با عقاید و نظریات افراد متفاوت هستند. بنابراین، در سیاست خارجی

کشور هنجارهای داخلی و بین‌المللی که بازیگر آنها را در خود درونی کرده است، به عنوان یک متغیر مستقل در رفتار آنها تأثیر جدی دارند. به این ترتیب، در روابط بین‌الملل تفاوت رفتاری میان بازیگران را باید ناشی از هنجارهای مختلف داخلی آنها بدانیم و رفتار کشورها را هم، باید ملهم از هنجارهای مشترک بین‌المللی دانست، که رفتار خاصی را به بازیگران تجویز می‌کنند» (مشیرزاده، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱). از دیدگاه خاتمی، مردم ایران دارای تمدن و فرهنگ عظیم و باشکوهی هستند؛ بنابراین، در جامعه بین‌الملل می‌تواند دارای نظر باشد و یک طرف گفتگو قرار گیرد. نخبگان اجرایی اصلاح‌طلب در سیاست خارجی که بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارند، معتقد هستند، ایران می‌بایست به صورت یک قدرت مدنی در صحنه بین‌الملل رفتار کند. در واقع از نگاه آنان، سیاست خارجی جدید در درجه نخست، در تلاش برای کسب اعتبار جهانی است و به پیروی از این سیاست، دولت جمهوری اسلامی گام‌های اساسی در جهت گفتگو با جهان خارج و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان برداشت و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را افزایش داد (ازغندی، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

۴-۲. تلاش در جهت بازتعریف منفعت و نقش ملی

ماهیت و هویت ایرانی - اسلامی کشور ایران و نظام ملی - اسلامی جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند، که این کشور منافع ملی خود را بر حسب ارزش‌های اسلامی و ایرانی تعیین کند. بدیهی است که در چنین شرایطی انتظار می‌رود، مصالح اسلامی و منافع ملی، تعارض و تباین ذاتی نداشته باشند و در صورت بروز تراحم بین این دو، باید براساس اصول و قواعد، مصلحت، وسع و تدرج، اهم و مهم و ضرورت و اضطرار، اقداماتی انجام گیرد. بنابراین، در این گفتمان نیز، اولویت و تقدم منافع ملی محدود و منحصر به هستی و موجودیت نظام جمهوری اسلامی نمی‌شود، بلکه در صورت لزوم و مصلحت، منافع ملی حیاتی دیگر ممکن است، مقدم و مرجح دانسته شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳). در نتیجه، نخبگان اجرایی تلاش نمودند، منافع ملی ایران را براساس انگاره‌های هویت ملی تعریف نمایند. حاکمیت ارزش‌های مردم‌سالاری دینی در اندیشه خاتمی، وی را به سمت برداشتی مردم‌سالارانه از منافع ملی نیز هدایت کرد. نخبگان اصلاح‌طلب با درکی که از گفتمان هویتی و فرهنگی مسلط در جامعه بین‌المللی و جامعه داخلی ایران داشتند، بازتعریف منافع ملی بر مبنای ارزش قائل شدن به نقش و حضور مردم در عرصه‌های مختلف، از جمله در توسعه سیاسی کشور را در دستور کار خود قرار دادند.

از دیدگاه خاتمی، معرفی نظام جمهوری اسلامی، به عنوان نظامی دموکراتیک به جهانیان می‌توانست، علاوه بر افزایش مشروعیت داخلی نظام و تأمین منافع ملی در عرصه داخلی، موجب اعتمادآفرینی، افزایش مشارکت و جلب حمایت سایر کشورها از جمهوری اسلامی گردد. بنابراین،

تبدیل دشمن به مخالف، مخالف به رقیب و رقیب به دوست، در سرلوحه سیاست خارجی ایران برای تأمین منافع ملی قرار گرفت. البته این امر در صورتی می‌توانست تحقق یابد، که کشورهای دیگر نگاه منفی نسبت به اهداف ایران نداشته باشند. بازتعریف ارزش‌های اسلامی حاکم بر جامعه، ارائه برداشتی دموکراتیک از مفهوم صدور انقلاب و تعریف هویت ایرانی-اسلامی و جهان‌سومی از نظام جمهوری اسلامی ایران، از جمله اقداماتی بود که می‌توان گفت، در تغییر گرایش به سمت منافع ملی مردم‌سالار در دوره خاتمی تأثیر داشتند.

در دوره اصلاحات، دولت خاتمی به سمت یک دولت ملی حرکت کرد و ایستارهای ایدئولوژیک خود را تا حدی تعدیل نمود. در صورتی که ایران یک دولت عادی است که به عنوان یک دولت-ملت به دنبال چیزی است که همه دولت-ملت‌های دیگر، در سیاست خارجی خود آن را پی می‌جویند؛ یعنی حفظ حیات کشور، موفقیت ملت و احترام و شأن مردم خود در جامعه بین‌المللی (خرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۱). از آنجایی که سیاست‌گذاری خارجی امری حاکمیتی است و نهادهای مختلفی در این فرایند مؤثر هستند، نقش‌های دیگری مثل حامی مستضعفین، مبارزه با استکبار را نیز مدنظر قرار می‌دهند. به همین دلیل در ایران تعدد نقش‌ها در سیاست خارجی مشاهده می‌شود.

۵. تأثیر اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی خاتمی

خاتمی بعد از به قدرت رسیدن تلاش نمود، با ایجاد فضایی دموکراتیک توأم با آزادی فردی (در چارچوب قانون اساسی) «دولت دینی مدرن» ایجاد کند. از دیدگاه وی، چنین جامعه‌ای که براساس حکومت دینی، احکام و شریعت اسلامی را منظور نماید، به نوبه خود در سطح منطقه و جهان بی‌همتا به نظر می‌رسد، لذا مردم‌سالاری دینی برآیند این حرکت است. خاتمی امید داشت با ایجاد دولت دینی مدرن، در حالی که جامعه بشری گرفتار تقابل فرهنگ‌های متعارض است، جهان اسلام دوره جدید را با خوش‌بینی و امید به آینده نظاره کند (Tibi, 2001, p. 102).

۵-۱. تلاش جهت ایجاد نظم مردم‌سالاری دینی؛ الگویی برای مردم‌خاورمیانه

از دیدگاه خاتمی، تجربه استقرار حکومت دینی در جهان امروز در صورتی موفق و عامل پیشرفت جامعه خواهد بود که دین نه تنها قادر به حل مشکلات و معضلات بشری و پاسخگویی به سؤال‌های لحظه به لحظه نشونده انسان امروز و فردا باشد، بلکه منطقاً و عملاً بتواند، برتری و توان بیشتر خود را نسبت به سایر آئین‌ها و مرام‌ها ثابت و مخاطبان را قانع نماید.

خاتمی یکی از مهم‌ترین مشکلات انقلاب اسلامی را «دور بودن اسلام از صحنه اداره زندگی» و خلأ تئوریک اداره زندگی و نیز برخورد با جهان و واقعیات می‌دانست. وی معتقد بود، ایران در بخشی

که مربوط به زندگی خارجی و نظم اجتماعی و تأسیس سیستم و برقراری روابط میان انسان‌هاست، با خلأ روبه‌رو است و این خلأ در طول سالیان دراز و در نتیجه تصدی امور جامعه به دست نیروهای ضد اسلامی و کسانی که از اسلام دستاویزی برای تأمین منافع دنیایی و قدرت خود ساخته بودند، به وجود آمده است. «چنین تفسیری از حکومت دینی که اساس را بر پذیرش واقعیات جهان امروز از یک سو و به‌کارگیری گفتگو و تعامل، همکاری و همزیستی با سایرین از سوی دیگر، در نظر می‌گیرد، مورد پذیرش بسیاری از کشورهای اسلامی قرار گرفته و به‌خصوص در منطقه خاورمیانه امیدهای تازه‌ای را در مورد امکان ایجاد یک نظام دموکراتیک اسلامی براساس حکومت دینی به‌وجود آورده است» (برزگر، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

۵-۲. انقلاب اسلامی و سیاست خارجی خاتمی

انقلاب اسلامی فراگفتمانی را برای تعامل نخبگان در سطح بین‌المللی فراهم کرد که خرده‌گفتمان‌های آن شامل ضرورت تحقق صلح عادلانه و شکل‌گیری نظام بین‌المللی فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری، توازن بین اختیارات و تکالیف دولت‌ها، برابری در حقوق و وظایف کشورها، ممانعت از سلطه یک یا چند کشور، مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی، تعمیم منطق گفتگوی تمدن‌ها و ادیان، تاثیرگذاری ادیان توحیدی بر نظام تصمیم‌گیری جهانی، تحکیم و تقویت ارزش‌های معنوی و اخلاقی، تعمیق نقش دین، گسترش معرفت و معنویت در جوامع، احترام به نقش خانواده در ساختار اجتماعی، لزوم تداوم گفتگو میان خردمندان جهان و پیروان ادیان، تمدن‌ها و مذاهب مختلف، تعمیق هر چه بیشتر تعامل بین ادیان به منظور ایجاد افکار عمومی جهانی مساعد، ایفای نقش سازنده در گسترش عدالت و صلح، تأکید بر وحدت ارزش در عین تکرر فرهنگی جوامع و ضرورت تقویت عرصه‌های همجوشی تمدن‌ها، تأکید بر حمایت از نهادهای خیریه و نهادهای امدادسانی برای هدف‌های بشر دوستانه، حفظ اصالت نهادهای آموزشی، استفاده بهینه از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی به سود مقاصد عادلانه و در راستای حمایت از ستمدیدگان و مستضعفان می‌گردید.

در سطح تحلیل منطقه‌ای، انقلاب اسلامی با مطرح کردن جنبش‌های آزادی‌بخش به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل، لزوم ایجاد انقلاب فرهنگی در جوامع تحت سلطه با تأکید بر استوارسازی هویت و موجودیت جوامع اسلامی بر فرهنگ دینی، اهمیت صدور پیام خودباوری و استقلال، پرهیز از حقارت در برابر بیگانگان و تکیه بر ارزش‌های خودی، نفی سیاست استعماری و تحمیل فرهنگ وارداتی، ترویج روحیه ضد استکباری و شناساندن ماهیت «شیطان بزرگ»، تکیه بر خدامحوری در عین اهتمام به ارزش‌های مشترك بشری مبتنی بر فطرت انسانی، نفی مادی‌گرایی،

نفع‌گرایی و سودانگاری، اهتمام به اخلاق‌گرایی در پاسخ به خلأ معنویت بشر، اعتقاد به امور ماورایی و متافیزیکی، حق‌گرایی و حق‌طلبی، عرضه کردن الگویی نوین به جهانیان براساس مردم‌سالاری دینی، پیوند جمهوریت و اسلامیت، تلفیق سنت و مدرنیته و تبیین رابطه مشروعیت و مقبولیت، توانست موجبات تعامل نخبگان جهان اسلام را در حوزه معرفت‌شناختی و نیز تمدن‌سازی فراهم سازد. این تعامل در راستای انتخاب الگوی سازماندهی فرهنگی جوامع اسلامی با تلفیق همه‌جانبه ابعاد توسعه و ایجاد هویت ترکیبی براساس پیوند سنت و مدرنیته و تلفیق عناصر جدید و قدیم فرهنگی - اجتماعی و پذیرش برخی از عناصر فرهنگی بیرونی با محوریت فرهنگ و هویت خودی صورت پذیرفت (دهشیری، ۱۳۸۸، ص ۲-۳۱۱).

۳-۵. تغییر شیوه صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در پرتو انگاره‌های هویتی

عملیاتی و اجرایی شدن بعضی از مفاهیم و مؤلفه‌های جمهوری اسلامی ایران، با توجه به چارچوب فکری - معنایی خاتمی، صورت گرفت؛ که در ادامه تغییر شیوه صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در پرتو انگاره‌های هویتی، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

۳-۵-۱. صدور انقلاب

در پرتو انگاره‌های هویتی نخبگان دوره اصلاحات، صدور انقلاب ماهیتی نرم‌افزاری و بین‌الذهانی دارد، نه سخت‌افزاری و فیزیکی. آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی که در قالب عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی، مردم‌سالاری، صلح‌طلبی و... تجلی و نمود پیدا می‌کنند، از دیدگاه خاتمی اگر این ارزش‌ها، در چارچوب مردم‌سالاری دینی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی غایت و فضیلت یابند، به طور طبیعی در عصر گفتگوی تمدن‌ها آزادانه از سوی ملل دیگر مورد پذیرش قرار می‌گیرند. بنابراین، مهم‌ترین وظیفه تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌پردازان در ایران برای صدور انقلاب، تلاش برای عملی ساختن این آرمان‌ها در داخل است.

می‌توان ویژگی‌های خرده‌گفتمان صدور انقلاب در دوران خاتمی را در قالب گزاره‌های ذیل خلاصه نمود:

۱) صدور انقلاب در گفتمان عمل‌گرایی فرهنگی - سیاسی نه تنها منسوخ نشد، بلکه شیوه اجرایی و عملیاتی آن متفاوت شد؛

۲) صدور انقلاب براساس تقاضاهای دیگران و عرضه جمهوری اسلامی تعریف شد؛

۳) انقلاب به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق مفاهیم و گفتگوی بین‌الذهانی بر مبنای عقلانیت ارتباطی صادر می‌شد؛

۴) صدور انقلاب ماهیتی الگوسازانه و مدل‌پردازنده داشت و از سرشتی آزادانه و داوطلبانه

برخوردار بود؛

۵) صدور انقلاب در چارچوب هنجارها، قواعد و حقوق بین‌المللی تعریف و اجرا می‌گردید. لذا فرایندی مشروع، بدون تعارض با اصول احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها بود؛

۶) صدور انقلاب به معنای ارائه یک الگوی مردم‌سالاری دینی صورت می‌گرفت (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

۵-۳-۲. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش

خاتمی برای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، روش دیگری را به کار گرفت. به این صورت که ایران از سازمان‌های بین‌المللی در جهت حمایت از جنبش‌های اسلامی-شیعی که ضد اسرائیل و ایالات متحده آمریکا بودند، استفاده می‌کرد. به نظر می‌رسد، صرف ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی بودن این جنبش‌ها توانسته بود، نظر ایران را جلب کند. از سوی دیگر، مؤلفه‌های هویتی آقای خاتمی و تفکرات وی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، باعث تقویت فکری این جنبش‌ها در عرصه روابط بین‌الملل می‌گردید؛ تا حدی که کارکرد این جنبش‌ها ماهیتی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بیشتری پیدا نماید و بتوانند به عنوان یک بازیگر در عرصه سیاسی کشورشان ایفای نقش نمایند. همچنین «از آنجا که در شرع مقدس اسلام بر حمایت از چنین جنبش‌هایی تأکید شده و در نص صریح قانون اساسی ایران نیز آمده است، لذا حمایت از چنین جنبش‌هایی ضروری و در زمره اهداف ملی ایران محسوب می‌گردد» (آقایی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷). خاتمی، بر سیاستی که نه بر مبنای قهر و زور یا منفعت و سود، بلکه بر بنیان‌های اندیشه، معنویت و فرهنگ، ابتناء یافته باشد، تأکید داشت (تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳).

۶. غرب و سیاست خارجی خاتمی

محسن ثلاثی در کتاب «جهان ایرانی و ایران جهانی» به رویکردی در فرهنگ ایرانی اشاره می‌کند که پیوسته به بیرون از خود و به سوی فرهنگ‌ها و اقوام دیگر گرایش و توجه دارد. به این صورت که میان خود و اقوام دیگر، دیواری از قوم‌مداری و بیگانه‌گریزی نمی‌کشد و به جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی اقوام دیگر، همیشه آماده پذیرش عناصر کارآمد و کارساز اقوام دیگر و جذب و ذوب آنها در فرهنگ خودی است (ثلاثی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۶). به نظر می‌رسد، دولت خاتمی نیز در تلاش بود در مقابل غرب چنین سیاستی را اجرایی نماید.

۶-۱. رویکرد خاتمی نسبت به تمدن غرب

سیاست‌های صلح‌طلبانه و وجهه فرهنگی دولت خاتمی به ویژه پس از گسترش سیاست

تش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، به افزایش نفوذ و اقتدار ایران در صحنه بین‌المللی منجر شد. تلاش خاتمی برای تغییر چهره ایران به یک بازیگر سازنده و پیوند دادن ایران با روندها و مناسبات جهانی، از جمله مؤلفه‌هایی بوده است که قدرت نفوذ و وجهه ایران را بهبود بخشید. این مسئله سبب شد تا از یک سو خاتمی و اعضای دولت او در حوزه سیاست خارجی نیز با تقویت ایستارهای صلح‌آمیز و همکاری جویانه، به مشارکت فعال و آگاهانه در محافل بین‌المللی و حرکت در جهت وابستگی متقابل و گفتگوی بین‌تمدنی بپردازند و از سوی دیگر، سایر بازیگران نظام بین‌الملل نیز متأثر از رفتار و جهت‌گیری‌های دولت خاتمی، تمایل خود را برای افزایش و تقویت مناسبات با ایران نشان دهند؛ که این امر نیز خود نشان از تأثیر سیاست‌های نرم‌افزاری دولت خاتمی در بهبود وجهه و افزایش پرستیژ ایران در سطح نظام بین‌الملل دارد.

طرح مفهوم گفتگوی تمدن‌ها در سازمان ملل نیز در راستای تمایل این گفتمان به گفتگو و تعامل با فرهنگ و تمدن غربی تلقی گردید. به نظر خاتمی این گفتگو، با محوریت صاحب‌نظران می‌توانست، زمینه تفاهم بنیادی و صلح جهانی را فراهم کند. این دیدگاه بیشتر از اینکه با واقعیت‌های سیاسی مطابقت داشته باشد، بیشتر آرمانی روشنفکرانه تلقی می‌گردد؛ زیرا در ایالات متحده آمریکا بیشتر از اینکه گفتگوی تمدن‌ها مدنظر باشد، نزاع تمدنی هانتینگتون مدنظر دولت‌های آمریکا خصوصاً جمهوری خواهان قرار داشت.

۶-۲. جامعه مدنی و سیاست خارجی خاتمی

تلاش آقای خاتمی برای تقویت جامعه مدنی و قانون‌گرایی در عرصه سیاست داخلی و اتخاذ سیاست تشنج‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، به‌عنوان بدیلی در مقابل پارادایم غالب ستیز تمدن‌ها، منجر به افزایش قدرت نرم‌افزاری ایران شد. ارتقای جایگاه و پرستیژ ایران در نظام بین‌الملل، تغییر نگرش و تصویر غیرواقعی از دولت و ملت ایران، تقویت روابط ایران با کشورهای منطقه و اتحادیه اروپا و جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی نیز، از نتایج افزایش قدرت نرم‌افزاری ایران در این دوره محسوب می‌گردد.

در هر صورت، دخالت جامعه مدنی در عرصه سیاست خارجی، در دو مرحله أخذ تصمیم و اجرای تصمیم صورت می‌گیرد:

الف) مرحله أخذ تصمیم: نهادهای مدنی در حوزه عمومی فعالیت می‌کنند. در این حوزه افراد، رسانه‌ها و شخصیت‌ها می‌توانند دیدگاه‌ها و نظرات خود را آزادانه بیان نمایند. در این مرحله نهادهای مدنی به دو صورت حمایت‌گرایانه یا ارائه‌دهنده دیدگاه‌ها و نظرات جدید در سیاست خارجی، دخالت می‌کنند.

ب) **مرحله اجرا:** در مرحله اجرای استراتژی سیاست خارجی و بهره‌گیری از تکنیک‌ها و ابزارهای گوناگون در سیاست خارجی، بین جامعه مدنی و سیاست خارجی رابطه مستقیم وجود دارد. دولت‌ها برای تحقق اهداف و تأمین منافع خود در سیاست خارجی از حربه‌ها و ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کنند. استفاده صحیح از این تکنیک‌ها در رسیدن به اهداف و اتخاذ جهت‌گیری خارجی مؤثر است. از طرف دیگر نیز، هر اندازه نظام سیاسی از خصیصه‌های کثرت‌گرایی برخوردار باشد و از سیاست تساهل و مدارا در داخل پیروی کند، در سطح خارجی نیز از جنگ و خشونت‌گرایی خودداری می‌نماید و رفتار ملایمت‌جویانه و سیاست مسالمت‌آمیز را پیروی می‌کند. زمامداران نیز، الگوی همزیستی و همکاری را به جای اتحادهای نظامی و تخریب‌گری برمی‌گزینند؛ زیرا هدف سیاستمداران، توسعه روابط با کشورهای مختلف است، بنابراین، در صورت تعارض منافع با کشورهای دیگر در مرحله اول سعی می‌کنند که اختلافات را از طریق گفتگو و مذاکره حل نمایند. در چنین الگویی از سیاست خارجی، از ابزارها و نهادهای بین‌المللی برای احقاق حقوق خود استفاده می‌نمایند و در تلاش هستند که از این نهادها برای بیان ایده‌ها و اندیشه‌های خود بهره ببرند. نگرش چنین سیاست خارجی به جامعه جهانی، خصمانه نیست و سود خود را مستلزم زیان دیگران نمی‌پندارند (دهشیری، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

از دیدگاه خاتمی، تحقق جامعه مدنی راهی به سوی اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌آمیز و همکاری جویانه در عرصه سیاست خارجی بود. تحقق چنین جامعه‌ای در داخل موجب می‌شد که رسانه‌ها، احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ و نخبگان جامعه در ارزیابی سیاست خارجی نقش و سهم بیشتری داشته باشند.

۶-۳. احترام به قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل

طی سده بیستم، حقوق بین‌الملل با ریشه‌های اروپایی، به‌رغم وقوع دو جنگ جهانی بزرگ، همچنان از نظر دامنه گسترش یافته و به دقت آن افزوده شده است. بخش مهمی از حقوق معاصر از عملکردهای عرفی دولت‌ها، طی دهه‌ها و سده‌های متمادی، نشأت گرفته است. در موارد بسیاری، حکومت‌ها گردهم آمده و عملکرد عرفی را به صورت معاهدات یا مجموعه قوانین چند جانبه درآورده‌اند و بدین ترتیب، عرف را در قالب قواعد نوشته و قوانین دقیق‌تری تنظیم کرده‌اند. در طی این سال‌ها، دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی به هزاران مورد اختلاف میان شهروندان و حکومت دولت‌های مختلف رسیدگی کرده‌اند (هالستی، ۱۳۷۳، ص ۷-۶۳۶).

تأکید بر مفاهیم تش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط با این دو مفهوم قرار می‌گیرند، نظیر اعتمادسازی، مشارکت و تفاهم، مورد استقبال عمومی دولت-ملت‌ها قرار

گرفت. تجلی این مقبولیت را می‌توان در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ مبنی بر اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها نظاره‌گر بود. در این چارچوب به نکات ذیل اشاره می‌شود:

- تأکید بر نهادینه‌سازی حقوق بین‌الملل به‌عنوان مبنای نظم جهانی و داوری نهایی میان دولت‌ها؛
- تدوین و تقویت سازوکارهای ایجاد اعتماد متقابل و امنیت از طریق همکاری منطقه‌ای و نفی حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی؛
- تلاش برای تحقق کاهش تنش در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت فعال در حل درگیری و ایجاد و حفظ صلح؛
- حمایت از کلیه حقوق بشر و رد هر حرکتی در جهت سوء استفاده‌گزینشی و غیرعادلانه از حقوق بشر به‌عنوان ابزار سیاسی؛
- تأکید بر حقوق اساسی افراد و ملت‌های سرکوب شده به ویژه مردم فلسطین؛
- جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در سطوح منطقه‌ای و جهانی، نابودی سلاح‌های کشتار جمعی و کنترل سلاح‌های متعارف؛
- تقویت پیوندهای دوستانه و همبستگی میان کشورهای اسلامی و غیرمتعهد؛
- حضور فعال و مشارکت سازنده در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی با کمک مؤثر به تلاش‌های بین‌المللی در خصوص موضوعات جهانی مانند کنترل تسلیحات و خلع سلاح، توسعه جامع و پایدار حقوق بشر، ایجاد صلح، مبارزه با تروریسم و اعمال غیرقانونی، اصلاح ترتیبات ناعادلانه بین‌المللی و دفاع از حقوق شهروندان ایرانی در سراسر جهان (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۱۹).

۶-۴. حقوق بشر و سیاست خارجی خاتمی

دولت دوم خرداد در تئوری و گفتار با اصول بنیادین حقوق بشر شامل حق حیات، ممنوعیت بردگی و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، عطف به‌ماسبق نشدن قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب که در بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از جمله، حقوق غیرقابل انحراف یا قواعد بنیادین حقوق بشر محسوب شده‌اند، تعارضی ندارد و با حمایت و ارتقای حق حیات، رهایی از شکنجه، برابری در مقابل قانون و آزادی بیان که نیازمند پشتیبانی و حمایت یک دولت قانونمند است، موافق بوده است و اساساً در تئوری و گفتار با آنها تعارض ندارد. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز به میزان بسیار زیادی از تحولات مثبتی که در جمهوری اسلامی ایران پس از دوم خرداد به وقوع پیوست؛ متأثر گردید و حتی امکان آن وجود داشت که جمهوری اسلامی ایران از مکانیزم نظارتی کمیسیون خارج شود؛ اما با این

حال کمیسیون حقوق بشر قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران صادر نمود؛ ولی علی‌رغم محکومیت جمهوری اسلامی ایران به نقض حقوق بشر، نکات مثبت بسیاری ناشی از تحولات دولت آقای خاتمی در آن به چشم می‌خورد. در قطعنامه E/CN.4/199B/L.۱۰۰ کمیسیون حقوق بشر آمده است: «کمیسیون حقوق بشر از اعلام تعهد دولت جمهوری اسلامی ایران به تقویت احترام به حکومت قانون، تأکید بر گسترش جامعه‌ای که در آن حقوق بشر به طور کامل محترم شمرده شده است و جامعه مدنی رشد پیدا می‌کند و پیشرفت در زمینه آزادی بیان، خصوصاً در زمینه فرهنگی تمایل مقامات حکومت به اجازه برگزاری تظاهرات عمومی، استقبال می‌کند» (ذاکریان، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳).

۷. نتیجه‌گیری

در سال ۱۳۷۶ نخبگان ایرانی در اثر مواجه شدن با مشکلات و معضلات داخلی و خارجی به دقایق دیگری از هویت ایران، مثل تساهل، تسامح و مدارا تمایل نشان دادند؛ به عبارتی در دوره خاتمی در اثر جامعه‌پذیری بین‌المللی، شیوه رفتار کارگزار ایرانی به نمایش درآمد. با توجه به اینکه آقای خاتمی هویت اسلامی خاص خود را براساس قرائت مدرن و متکثر از اسلام قرار داده بود، دولت ایران با بازتعریف نقش خود، چهره و تصویر مطلوبی در بین دولت‌ها و ملت‌های جهان ارائه داد. خاتمی با برجسته کردن عناصر هویت ایرانی مثل تجددگرایی، گفتگو با منتقد و مخالف، مدارا با دشمن، سعه صدر و تدبیر و درایت فرهنگ ایرانی باعث تغییر رفتار کارگزار ایرانی در ارتباط با موضوعات جهانی شد. او براساس تشابه و همگونی با غرب، به تعامل با واحدهای سیاسی می‌پرداخت. بنابراین، سیاست خارجی خاتمی نشأت گرفته از هویت تجددگرایی و براساس همکاری و تعامل با دیگر کشورها استوار شد. همچنین با توجه به روحیه تساهل و مداراجویانه خاتمی، ارتباط بین ایران و کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای غربی روبه فزونی گذاشت. بر طبق اصول جدید در سیاست خارجی که بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید داشت؛ ایران می‌بایست به صورت یک قدرت مدنی در صحنه بین‌الملل رفتار می‌کرد. خاتمی از رویه استعماری تمدن غربی سخن می‌گفت، ولی در عین حال بر دستاوردهای مثبت تمدن غربی و ضرورت گفتگو و تبادل فرهنگی با غرب تأکید می‌کرد. طرح نظریه گفتگوی تمدن‌ها در سازمان ملل نیز، نشانه تمایل ایران به گفتگو و تعامل با فرهنگ و تمدن غربی تلقی گردید.

تلاش خاتمی برای تقویت جامعه مدنی در عرصه سیاست داخلی و اتخاذ سیاست تشنج‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها باعث تقویت روابط ایران با کشورهای اتحادیه خارجی شد. از دیدگاه ایشان، احترام به این قوانین به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل، امنیت و ثبات را به دنبال خواهد داشت. خاتمی با

حاکم کردن گفتمان فرهنگی در کشور و ارائه انگاره‌های هویت ایرانی باعث شد، سیاست خارجی ماهیتی فرهنگی پیدا نماید. علاوه بر آن طرح تمدن ایرانی در جامعه بین‌المللی سبب گردید، ایران به پدیده فرهنگی در نظام بین‌الملل تبدیل شود. علی‌رغم تلاش خاتمی برای نزدیکی به غرب با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، سیاست خارجی این کشور در منطقه خاورمیانه ماهیتی تهاجمی و نظامی گرفت و ایران به عنوان یکی از کشورهای محور شرارت همراه با عراق و کره شمالی قرار گرفت و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران براساس موضوعاتی مثل مسئله هسته‌ای، حقوق بشر و تروریسم ساماندهی شد. همین امر یکی از عوامل مهم ناکامی سیاست خارجی به سوی غرب خاتمی تلقی می‌شود.

منابع

- آقایی، داود (۱۳۸۶). *اتحادیه اروپا و سیاست خارجی ایران*. تهران: انتشارات سرای عدالت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). سازنده‌گرایی: چارچوب تئوریک برای فهم سیاست خارجی ایران. *دانشنامه حقوق و سیاست*، ۱(۱).
- برزگر، کیهان (۱۳۸۰). *خاتمیسم: الگویی جدید در مناسبات بین‌المللی*. در: مجموعه مقالات سیاست خارجی از منظر صاحب‌نظران. گردآوری و تدوین مهدی ذاکریان. تهران: همشهری.
- تاجیک، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲). الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران. *راهبرد*، شماره ۲۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹). *جهان ایرانی و ایران جهانی*. تهران: نشر مرکز.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۸). *آیین و اندیشه در دام خودکامگی*. تهران: طرح نو.
- خرازی، کمال (۱۳۸۰). *سیاست خارجی ما*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ج ۱.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸). *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴). *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: روزنامه ایران.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۰). *فراگرد رعایت حقوق بشر و موقعیت بین‌المللی ایران در دوره اصلاح‌طلبان*. در: مجموعه مقالات سیاست خارجی از منظر صاحب‌نظران. گردآوری و تدوین مهدی ذاکریان. تهران: همشهری.
- رضوی، سلمان؛ علیزاده، حسین (۱۳۸۰). *گلبانک سربلندی*. تهران: روزنامه سلام.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). *فرهنگ: بخش فراموش شده یا عنصر ذاتی روابط بین‌الملل*. *سیاست خارجی*، سال ۱۹.
- مشیزاده، حمیرا (۱۳۸۲). *گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری*. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶۳.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیزاده. تهران: وزارت امور خارجه.
- هالستی، کی. جی. (۱۳۷۳). *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی*. *مطالعات راهبردی*، ۱۱(۲).
- Reus - Smith, C. (2002). Imagining society: Constructivism and English school. *British Journal of politics and International Relations*, 4(3).
- Ruggie, J. (1998). What Makes the World Hang Together? Neo-utilitarianism and the Social Constructivist Challenge. *International Organization*, No. 52.
- Tibi, B. (2001). *Islam between culture and politics*. Palgrave Macmillan